

# آب و افراسیاب

محمد نوید بازرگان

\*

## چکیده

تاکنون پیرامون شخصیت افراسیاب - سردار نامدار تورانی - که در آثار حماسی این سرزمین در جرگه پراهمیت‌ترین شخصیت‌های اهریمنی بشمار می‌رود، سخن بسیار رفته است.

این پژوهش تلاش دارد تا ضمن بررسی آثار مذهبی کهن، متون میانه و متون دوره اسلامی براساس ترتیب تاریخی به ریشه‌یابی اسطوره‌ای این شخصیت دست یابد و حدس دانش‌مند فرانسوی benevenist را که گفته بود افراسیاب احتمالاً تالی دیو خشک‌سالی (اپه‌ئوشا) است، با بدست دادن شواهدی متنوع از متون فوق اثبات کند. در این مسیر تلاش شده است تا ژرف ساخت اسطوره آرش نیز که با آب و باران مرتبط است مورد بررسی و ریشه‌شناسی قرار گیرد و نقش او را در عقب‌نشینی افراسیاب روشن سازد.

## کلید واژه

افراسیاب - اپه ئوشا - شخصیت‌های اهریمنی - شاه‌نامه فردوسی - آرش - آب  
تیشتر و اپه ئوشا - باران.

---

\* استادیار و عضو هیأت علمی دانش‌گاه آزاد اسلامی - واحد رودهن.

در شاه‌نامه حکیم فردوسی، «افراسیاب» نامی آشنا و پرپسامد است. پادشاه نام‌بردار توران زمین و بزرگ‌ترین نماد پهلوانی، قدرت، یغماگری و تجاوز. فردی که نبردهای او با ایران‌زمین بخشی عمده از شاه‌نامه - از دوران پادشاهی نوذر، شاه پیشدادی تا آخرین بخش‌های داستان کی‌خسرو - را به خود اختصاص می‌دهد. شادروان پورداوود به نقل از فردیناند یوستی ریشه «افراسیاب» را برگرفته از واژهٔ Franrasyān (فرنگرسین) اوستایی، به معنی «کسی که بسیار به هراس اندازد» ذکر کرده است.<sup>۱</sup>

اما نام او در متون مختلف - از بخش‌های حماسی مندرج در اوستا و سپس متون فارسی میانه گرفته تا آثار مورخان و نویسندگان دورهٔ اسلامی - به گونه‌هایی متنوع چون: فراسیاب، فراسیابو، پورسراسیاب، فراسیات و غیره آمده است.<sup>۲</sup>

آیا می‌توان ریشه‌ای تاریخی برای این شخصیت حماسی جست؟ پاسخ به این سؤال دشوار و شاید ناممکن است، هرچند برخی از پژوهش‌گران حملات گستردهٔ افراسیاب را که در آثار حماسی مندرج است معرف حملات اشغال‌گران و مهاجمان از ناحیه شرق و شمال شرقی ایران بر علیه قوم پارت دانسته‌اند؛ نبردهایی که در طی آن اردوان دوم نیز جان خود را از دست داد.<sup>۳</sup>

نولدکه معتقد است بسیاری از اسامی پهلوانان که در نبردهای ایران و توران ذکر می‌گردد (نظیر گودرز، گیو، بیژن، میلاد و فرهاد) در میان اسامی پادشاهان پارتی بچشم می‌خورد. اسامی که در افسانهٔ ملی ایران در هم آمیخته و ادغام شده است.<sup>۴</sup>

ترکان، ظاهراً او را بیش از همه واقعی دانسته‌اند، زیرا در قدیمی‌ترین فرهنگ ترکی معروف به دیوان لغات الترتک (کاشغری ذیل تغاز) نیای بزرگ و پهلوان ترکان آسیای میانه، یعنی «تنکالبار» با افراسیاب یکی دانسته شده است. بر مبنای چنین ذهنیتی بود که سلسله قراخانیان - که از نژاد ترک چگلی بودند و در کاشغر، بلاساغون، ختن و ماوراءالنهر حکومت کردند - خود را آل افراسیاب می‌نامیدند.<sup>۵</sup>

این شبیهه که البته توسط برخی امرای متجاوز ترک نیز - به جهت نسب تراشی - دامن زده می‌شد، باعث شده بود که شخصی چون خواجه نظام‌الملک نیز در کتاب سیرالملوک خود، ملک‌شاه سلجوقی را از نسل افراسیاب بزرگ بشمارد.<sup>۶</sup> اما پژوهش‌گران معاصر نسبت ترکان را با افراسیاب و تورانیان کاملاً مردود می‌دانند.<sup>۷</sup> رنه گروسه معتقد است تورانیان، گروهی از ایرانیان بودند که زیر بار اصلاحات دینی زرتشت نرفته، با زندگی در سرحدات شمالی، صحراگردی را به شهرنشینی ترجیح داده‌اند.<sup>۸</sup>

بنابر مراتب فوق، نگارنده ترجیح می‌دهد پژوهش خود را در جهت ریشه‌یابی اسطوره‌ای در مورد شخصیت حماسی فوق دنبال کند، تا شاید با واکاوی‌های بیش‌تر در بن‌مایه‌های اساطیری افراسیاب، سرآغاز پیدایش و تکوین این شخصیت تا جای ممکن از پردهٔ ابهام بدرآید.

برای این منظور بهتر است تصویری را که اوستا و سپس متون میانه از او ترسیم می‌کند، مرور کنیم:

### افراسیاب در اوستا و متون میانه

افراسیاب در اوستا پادشاهی در آرزوی بدست آوردن «فر» است.<sup>۹</sup> او سه بار خود را به دریای فراخکرت - جایی که فر شناور است - می‌افکند اما هر سه بار مواجه با شکست شده ناسزاگویان بیرون می‌آید.<sup>۱۰</sup> او دژی زیرزمینی به نام هنکن (هنگ) در طبقه میانی زمین در حصار دیوارهای آهنین ساخته است. همان دژی که در آن برای بدست آوردن فر، صد اسب، هزار گاو و ده هزار گوسفند قربانی می‌کند.<sup>۱۱</sup> او زنگیاب دروغ‌گو را - که ظاهراً یکی از دشمنان ایران بوده است - با گرز پیروزمند می‌کشد.<sup>۱۲</sup>

اوستا در عین حال از دو دشمن سوگند خوردهٔ افراسیاب نام می‌برد. نخست «کیخسرو» است که روبه‌روی دریاچهٔ عمیق و وسیع چنچست ČEČAST برای ایزد درواسپ قربانی می‌کند که افراسیاب را براندازد و انتقام بستاند و دوم «هوم» درمان بخش که در بلندترین قله کوه هرا برای فرشتهٔ درواسپ فدیهای نثار می‌کند و به دعا می‌خواهد که افراسیاب «مجرم تورانی» را به زنجیری کشیده نزد کیخسرو برد تا او به انتقام خون سیاوش و اغریث توسط کیخسرو کشته شود.<sup>۱۳</sup>

از اوستا که بگذریم متون میانه و ادبیات پهلوی تصویر ناقص و مبهم او را وضوحی بیش‌تر می‌بخشد. بندهش شجره‌نامه‌ای از او تصویر می‌کند و او را پسر پشنگ معرفی کرده و نسب او را از طریق «تور» به «فریدون» می‌رساند. سپس به نکته‌ای اشاره می‌کند که در دورهٔ اسلامی تفصیل بیش‌تر یافته است و آن بازداشتن باران توسط افراسیاب از ایران شهر است.<sup>۱۴</sup> او از زاب تهماسپان فرزند منوچهر شکست می‌خورد و زاب موجب بارش باران (نوباران) می‌گردد.<sup>۱۵</sup>

کتاب گزیده‌های زاداسپرم اطلاعاتی را به این روایت می‌افزاید: (در زمان بازداشتن آب و خشک سالی ناشی از آن) سپندارمذ (ایزد بانوی نگاهبان زمین) به شکل دوشیزه‌ای زیبا در حالی که کمربندی زرین در میان بسته بود، جهت باز آوردن «آب»

خود را به منوچهر می‌نمایاند.<sup>۱۶</sup> برطبق روایتی دیگر افراسیاب از اسپندارمذ می‌خواهد که به همسری او درآید اما الهه زمین تن به ازدواج با افراسیاب غاصب، ستم‌گر و جادوگر نمی‌دهد و خود را در زمین که جای‌گاه خاص و قلمرو فرمان‌روایش بود، پنهان می‌کند.<sup>۱۷</sup>

شادروان دکتر احمد تفضلی در مقاله‌ای ضمن توجه به تکامل‌های بعدی این داستان در دوره اسلامی و با بررسی و مقایسه اسطوره زرتشتی و مانوی، به بن‌مایه‌ای از «اغوا» در این داستان اشاره می‌کند. بدین معنی که اسپندارمذ به جهت بازگرداندن سرزمین‌های غصب شده توسط افراسیاب وی را اغوا کرده و ترغیب می‌کند که پیشنهاد پرتاب یک تیر را برای تعیین مرز بپذیرد.<sup>۱۸</sup>

### افراسیاب در متون دوره اسلامی

در این دوره با اطلاعاتی بسیار متنوع از داستان افراسیاب روبه‌رو هستیم. بسیاری از داده‌ها که از کتاب‌های این دوره بدست می‌آید، بی‌شک مأخوذ از خدای‌نامه‌های پهلوی یا برگرفته از آثاری دیگر در زبان پهلوی است که اکنون در دست نیست و ما توسط ترجمه‌های عربی یا فارسی به آن دست یافته‌ایم. اطلاعاتی که قادر است گاهی بخش‌هایی مفقود از حماسه ملی را که حتی در شاه‌نامه فردوسی نیز منعکس نشده است کنار هم نهد و تصویری کامل‌تر ارائه نماید.

در این آثار نکاتی بیش‌تر از ماجرای محاصره ایران توسط افراسیاب در زمان منوچهر، معاهده فیما بین و ماجرای پرتاب تیر توسط آرش به منظور تعیین مرز ایران و توران طرح می‌گردد. در واقع باید گفت اکثر این آثار، غالباً براین ماجرا متمرکزند. و این اتفاقاً همان داستانی است که ریشه یا یکی از ریشه‌های شکل‌گیری اسطوره افراسیاب را مشخص می‌سازد.

دینوری (۲۸۲-۲۲۷) در کتاب اخبار الطوال هجوم افراسیاب را یکصد و بیست سال پس از آغاز پادشاهی منوچهر ذکر می‌کند و می‌نویسد:

[افراسیاب] تمام حصارها و دژهای بابل را ویران کرد و سرچشمه‌ها را کور کرد و در نتیجه جویبارها خشک شد و مردم در دوره پادشاهی او گرفتار قحطی سخت شدند.<sup>۱۹</sup>

بلعمی به نقل از طبری قلمرو منوچهر را در طبرستان و آمل آورده است و اضافه می‌کند که افراسیاب بر در طبرستان ده سال منوچهر را محاصره کرد اما منوچهر در قلعه پرنعمت و سرسبز آمل بی‌نیاز از دریافت آذوقه از بیرون حصار پایداری کرد و سپاه

ترکان اجباراً مصالحه کردند. صلحشان بر این شرط قرار گرفت که سرحدی میان سرزمین‌های ترک و ایران قرار دهند:

«و چنان گفتند که مردی بنگرید به لشگر منوچهر اندر، که از وی قوی‌تر کس نباشد و تیری بیندازد هر کجا تیر وی بیفتد آن جا سرحد ملکشان بود».<sup>۲۰</sup>  
چنین شد که آرش بر سر کوه دماوند رفت و با همه نیروی خویش تیری افکند که از زمین طبرستان، گرگان، نیشابور و سرخس و همه بیابان مرو بگذشت و به راست جیحون افتاد.<sup>۲۱</sup>

مقدسی در کتاب البدء و التاریخ (تألیف در ۳۵۵ هـ ق) نیز به همین داستان اشاره دارد و می‌گوید برخی گمان می‌برند که خداوند بادی را مأموریت داد تا تیر آرش را به جایی که باید فرود آورد و برخی نیز براین باوراند که خداوند فرشته‌ای را مأمور هدایت آن تیر کرده است.

وی سپس از مدت محاصرهٔ افراسیاب سخن می‌گوید و به این نکته اشاره می‌کند که او سرزمین‌ها را ویران، چشمه‌ها را خشک کرده و باران را محبوس ساخته، از مردم و حیوانات دریغ داشت.<sup>۲۲</sup>

نکته جالب این جاست که تقریباً جملگی آثار دورهٔ اسلامی بر اتفاقی خاص در دورهٔ محاصرهٔ ۱۲ ساله ایران شهر متفق‌اند و آن ایجاد خشک‌سالی توسط افراسیاب است. به عنوان نمونه تاریخ سیستان چنین می‌نویسد:

«اندر شارستان سیستان که برکهٔ گرد گنبدست یک چشمه بودست که از زمین همی برآمد... از آن کر دیدی هم افراسیاب بست».<sup>۲۳</sup>

«یکی چشمه بود در هیرمند برابر بست و آب همی برآمدی و ریگ و زر برآمیخته... افراسیاب آن را به بند جادویی بست».<sup>۲۴</sup>

حمزه اصفهانی نیز در کتاب سنی ملوک الارض و الأنبیاء پس از اشاره به دوران محاصرهٔ ۱۲ ساله می‌نویسد:

«افراسیاب در سال‌های تسلط خود شهرها را ویران و دژها را خراب کرد، رودها را پر، کاریزها را لگدکوب و چشمه‌ها را کور کرد و در سال پنجم سلطهٔ او، مردمان دچار قحطی شدند و تا آخر روزگار وی هم‌چنان بودند. در هنگام فرمان‌روایی او آب‌ها خشک و جای‌های آبدان از سکنه خالی شد، کشت‌زارها تباه گشت، تا این‌که خدا او را برانداخت».<sup>۲۵</sup>

مجمعل‌التواریخ و القصص نیز ضمن اشاره به تخریب کاریزها و چاه‌ها می‌نویسد:

«بدان وقت که حصار بود، افراسیاب کاسه رود بیست و پوست گاوان بسیار پر کرد تا آب غلبه گرفت و بگردید و زمین ایران خراب گشت از آن».<sup>۲۶</sup>  
در برخی روایت‌ها این واقعه به دوران منوچهر و در برخی به دوران پس از منوچهر (دوران پادشاهی زاب) نسبت داده شده است.

این نکته البته در دو اثر مهم قرن پنجم یعنی شاه‌نامه حکیم فردوسی و نیز غررالسیر ثعالبی بدون اشاره به واقعه آرش بازتاب یافته است، ثعالبی به گونه‌ای مشخص‌تر از دوران قحط سال در دوره محاصره ایرانشهر سخن می‌گوید:

«... آسمان از قطره‌ای باران دریغ کرد و زمین از بار دادن باز ایستاد و آب‌ها در زمین فرو رفتند و درختان برنیامورند و کشت‌زارها ناچیز گشتند. پستان دام‌ها خشک شدند و فلاکت‌ها بسیار و فقر و فاقه همگانی گشت».<sup>۲۷</sup>

فردوسی نیز در دو موقعیت مختلف از خشک‌سالی - که آن را می‌توان مرتبط با افراسیاب دانست یاد می‌کند بدون آن که این نکته را به صراحت به افراسیاب نسبت دهد:

یکی از این موارد در هنگام پادشاهی زوطهماسب، مردی هشتاد ساله است که فرزند تهماسب و از نژاد فریدون است. در حالی که دو سپاه ایران و توران رویاروی هم قرار گرفته‌اند:

همان بد که تنگی بداندر جهان	شده خشک خاک و گیا را دهان
نیامد همی ز آسمان هیچ نم	همی برکشیدند نان با درم
دو لشگر بر آن گونه تا هشت ماه	به روی اندر آورده روی سپاه <sup>۲۸</sup>

به روایت فردوسی، تنگی و خشک‌سالی، هر دو سپاه را براین نکته واقف کرد که دل را از کین کهن خالی کردن چاره این سختی است. آنان با تعیین مرز به جنگ خاتمه دادند. زو به پارس و زال به زابلستان بازگشت. جالب این‌جاست که پس از مصالحه آسمان نیز بر زمین لبخند می‌زند:

پر از غلغل و رعد شد کوهسار	زمین شد پر از رنگ و بوی و نگار
جهان چون عروسی رسیده جوان	پر از چشمه و باغ و آب روان <sup>۲۹</sup>

فردوسی تنگی و تیرگی روزگار را ناشی از نهاد پلنگی و درندگی می‌داند. ظاهراً نسخه‌ای را که او سرلوحه نظم خویش قرار داده (شاید شاه‌نامه ابومنصوری) بدون اشاره

به ماجرای آرش تنها تعیین مرز را در یک بیت عامل یا نتیجهٔ مصالحه معرفی کرده و می‌گذرد.

اما شاه‌نامه یک‌بار دیگر در ماجرای نبرد بزرگ ایران و توران به خشک‌سالی اشاره می‌کند.

پس از انتقام سختی که رستم به کین سیاوش از توران زمین می‌گیرد، سرانجام به زابلستان باز می‌گردد. افراسیاب پس از ترک توران توسط رستم مرزهای ایران را مورد تاخت و تاز قرار می‌دهد:

همی سوخت آباد بوم و درخت	به ایرانیان بر شد آن کار سخت
ز باران هوا خشک شد هفت سال	دگرگونه شد بخت و برگشت حال
شد از رنج و سختی جهان پر نیاز	برآمد براین روزگار دراز <sup>۳۱</sup>

در کشاکش این دوران سخت، گودرز خوابی شگفت می‌بیند: یک «ابر باران‌زا» که «سروش خجسته» بر آن سوار است. او راه‌هایی از افراسیاب را شهریاری از نژاد کیقباد به نام کیخسرو معرفی می‌کند.

اشاراتی چنین - گاهی به صراحت و گاهی غیر مستقیم - که همگی بر کرداری عجیب (ایجاد خشک‌سالی) توسط یک پادشاه حماسی تأکید دارد، نکته‌ای قابل تأمل است. در برخی آثار صراحتاً ذکر می‌شود که افراسیاب، باران را حبس کرده<sup>۳۱</sup> و یا آن را از بارش بر ایران‌زمین بازداشته است.<sup>۳۲</sup> اما قابل توجه است که همه جا با رفتن افراسیاب نو باران و خرمی باز می‌گردد.

در برخی آثار منوچهر و در برخی زو (زاب) کاریزها (قنات‌ها) را مجدداً مرمت و رودها را جاری می‌سازند.<sup>۳۳</sup> به این ترتیب جشن تیرگان و یا آبانگان که سومین جشن مهم پس از نوروز و مهرگان در ایران باستان و در واقع نوعی فستیوال و جشن آب محسوب می‌شود، جشن سالگرد پیروزی زاب و یا منوچهر بر افراسیاب بوده است.

زین‌الآخبار، سیزدهم تیر (تیرگان) را روزی می‌داند که آرش تیر خود را پرتاب کرده است. و این به رسمی اشاره دارد: «پارسیان در چنین روزی «غسل کنند» و سفالینه‌ها و آتش‌دان‌ها بشکنند و چنین گویند که مردمان اندرین روز از حصار افراسیاب برستند...»<sup>۳۴</sup>

برخی آثار نیز رسیدن زو به پادشاهی را مصادف با بارش باران دانسته و این حادثه را موجب عقب‌نشینی افراسیاب می‌دانند.<sup>۳۵</sup>

شاید توجه به همین اطلاعات دوره اسلامی است که موجب گشته تا پژوهش‌گری بزرگ و تیزبین چون بنونیست Benevenist در ریشه‌یابی این شخصیت حماسی چنین اظهار نظر کند:

«افراسیاب احتمالاً در آغاز چهره‌ای اساطیری و تالی اوپ وری (اپه ئوشا) دیو بود. ویژگی‌های شخصیت او در روایات ایرانی میانه بازتاب و نشان‌گر این اسطوره قدیمی است... تکوین شخصیت این موجود و دگرگونی چهره او براساس موازین عقلی از عصر نگارش یشت‌های کهن آغاز شده است».<sup>۳۶</sup>

اکنون باید دید که در مورد اپه ئوشا چه اطلاعاتی موجود است و چگونه با شخصیت افراسیاب در آثار حماسی شیرازه اشتراک می‌یابد. آیا جزئیاتی بیش‌تر را در مجموعه اطلاعات موجود در اوستا، ادب میانه و نیز آثار دوره اسلامی می‌توان یافت که تطبیق را سهولتی بیش‌تر بخشد؟ آیا حدس بنونیست که دلایلی متنوع بر آن اقامه نشده است با استعانت از مدارک بیش‌تر قابل اثبات است؟

### اپه‌ئوشا (دیو خشک‌سالی)

در اوستا، تیریشث تنها یشت کهنی است که از اپه‌ئوشا (Apavrtā=Apaoša) سخن می‌گوید. در این بخش تیشتر Tištra یا ستاره باران‌زا به صورت اسبی سفید و زیبا با گوش‌های زرد و لگام زرین به سوی روشنایی می‌خرامد و طلب ستایش می‌کند. رویاروی او اپه‌ئوشا دیو به صورت اسبی «سیاه» و کل با گوش‌ها، گرده و دمی کل و هیأتی «ترسناک» دست به یورش می‌زند. نبرد آن دو، سه شب و سه روز به درازا می‌انجامد. پیروزی با اپه‌ئوشا است.

او تیشتر را از دریای وروک رت (وروکش) vuruḱta/vourukaša که در این‌جا مظهر اقیانوسی فضایی است می‌راند. تیشتر شکایت به اهورا مزدا می‌برد. سپس تیشتر به صورت اسبی سفید و تاب‌ناک به مصاف اپورت می‌شتابد و نزدیک نیمروز بر اسب سیاه چیره می‌گردد و او را از دریای وروکرت پس می‌راند. آب‌ها به هم برمی‌آید، ابر و مه شکل می‌گیرد، باران و تگرگ فرو می‌ریزد و با وزش باد [برها به سوی افق‌های دوردست حرکت می‌کنند و با بارانی که در بطن دارند] برکت و فراوانی در هفت پاره گیتی به ارمغان می‌آید.<sup>۳۷</sup>

کارکرد اپه‌ئوشا یا دیو خشک‌سالی در واقع «ممانعت از بالا رفتن بخارهای آب» به آسمان و جلوگیری از فرو ریختن باران است. این نام در اصل به معنی «از میان برنده یا پوشاننده آب» است.<sup>۳۸</sup> برخی او را ابر غیرباران‌زا و سیاه دانسته‌اند.



تیشتر نیز فرشته‌ای سامان‌بخش بشمار می‌رود. او را خدای ماه چهارم (تیر) گویند. ایزد تیشتر را همان ستاره شعرای یمانی نیز دانسته‌اند. ایزد تیشتر و ایزد باد هر دو به پدیده‌های جوی و باران مرتبطند.<sup>۳۹</sup> تیشتر به این ترتیب به زمین جلوه می‌بخشد. در متون میانه، در اثر هجوم اهریمن بر آفرینش اورمزدی، آن‌گاه که آب مورد تهدید قرار می‌گیرد، این ایزد باران است که به مقابله با دیو خشک‌سالی بارانی سخت می‌باراند و خرفستران (موجودات موذی) را که بر اثر هجوم اهریمن، زمین را فرا گرفته‌اند نابود می‌کند و باران فرو باریده را به دریای فرا خکرت (وروکش اوستایی) در کناره البرز می‌رساند و سه دریای کوچک پدید می‌آورد.<sup>۴۰</sup> او در واقع نمادی از ابری باران‌زاست که در مقابل ایه‌ئوشا (ابر سیاه بی‌باران و عقیم) قرار می‌گیرد.

با دانستن اطلاعات فوق مناسب است یک‌بار ویژگی‌های افراسیاب و دیو خشک‌سالی را به جهت یافتن خصایص مشترک و داوری در باب رأی بنونیست مرور کنیم. بدیهی است که ناگزیریم از شاه‌نامه فردوسی نیز - که شکل تکامل یافته افراسیاب را در قالب یک شخصیت حماسی تصویر می‌سازد - استعانت جوییم.

### بررسی تطبیقی دیو خشک‌سالی و افراسیاب

#### ۱- رنگ سیاه و هیبت ترسناک

ایه‌ئوشا با رنگ تیره یا سیاه تصویر شده است (اسب سیاه) و در واقع ابری است که هم خود تیره رنگ است و هم زمین تحت پوشش را تیره‌گون می‌سازد. در روایات پهلوی هرچه سفید است از آفرینش هرمزد و آن دیگری از آفرینش اهریمن ذکر شده است. این متن به دنبال آن، نکته‌ای جالب می‌افزاید: آن که سفید است، به یاری باران و آن دیگری به دشمنی باران است. در واقع رنگ سیاه، یکی از نمادهای دشمنی با باران محسوب می‌گردد.<sup>۴۱</sup>

افراسیاب نیز در شاه‌نامه همین‌گونه تصویر شده است:

درفش سیاه است و خفتان سیاه      ز آهنش ساعد ز آهن کلاه  
همه روی آهن گرفته به‌زر      نشان سیه بسته بر خود، بر<sup>۴۲</sup>

برخی از متون تاریخی ورود افراسیاب را به منطقه‌ای مصادف با سایه‌افکن شدن تاریکی به آن قلمرو می‌شمارند، به عنوان مثال تاریخ سیستان آورده است که افراسیاب در بنکوه حصار بساخت که از هر سوی تا دو فرسنگ تاریک شد. کیخسرو چون خبر

او بشنید، به آن منطقه آمد اما بدان تاریکی نیارست شد، سپس او به آتش‌گاه کرکویت می‌رود و دعا می‌کند و در نتیجه این نیایش، ایزد تعالی آن منطقه را روشن می‌سازد.<sup>۴۳</sup> شاید به همین سبب است که در ادبیات فارسی نیز گاهی افراسیاب رمزی از شب تلقی می‌گردد.

کی خسرو جهان که ز بآس حسام او هر دم ز خواب برجهد افراسیاب شب<sup>۴۴</sup>

در بیت زیر شاعر با استفاده از استعاره مصرّحهٔ زاغ سیاه و باز سپید، افراسیاب را از پور زال (رستم) متمایز ساخته است:  
عالمی زاغ سیاه و نیست یک باز سپید یک رمه افراسیاب و نیست پیدا پور زال<sup>۴۵</sup>

جالب این جاست که در شاه‌نامه نیز گاهی تعبیراتی دربارهٔ افراسیاب بکار می‌رود که ناخودآگاه بر ملازمت او با مفهوم مورد بحث اشاره دارد:  
که آن ترک (افراسیاب) در جنگ نر اژدهاست دم آهنج و در کینه «ابر بلا»ست!<sup>۴۶</sup>

از طرفی مطابق با مفاد بندهشن، اپه‌ئوشا با صفت ترسناک (اسبی سیاه و کل و هیأتی ترسناک) تصویر شده است. این نکته بی‌شک از آن‌روست که برای یک قوم کشاورز، تصور خشک‌سالی، تصویری ترسناک و بیم‌آفرین است. این مفهوم در ریشه کلمه افراسیاب نیز - چنان‌چه گذشت - وجود دارد. Franrasyān به گفته فردیناند یوستی در معنای کسی است که به هراس افکند.

## ۲- قدرت جادویی

اپه‌ئوشا در اوستا «دیو» نامیده شده است. در فرهنگ مزدیسنا دیوها با جادوان و پریان همواره در عرض هم ذکر می‌گردند.<sup>۴۷</sup> جادو که در اوستا «یاتو» و در پهلوی بصورت «یاتوک» آمده است، کرداری منتسب به دیو و پری و به عبارت دیگر منسوب به برخی از مخلوقات اهریمنی است. جالب است که کردار جادوگری از جمله ویژگی‌های افراسیاب در آثار کهن و نیز شاه‌نامهٔ فردوسی است.

تاریخ سیستان از جمله کتبی است که بر جادوگری افراسیاب تأکید نموده است. براساس روایت این کتاب، او چشم‌ها را به بندجادویی می‌بست و حصار محکم را نیز



به جادویی برآورده بود. هم‌چنین پس از سوختن قلعهٔ او توسط کیخسرو، وی (افراسیاب) به جادویی گریخت.<sup>۴۸</sup>

شاه‌نامه فردوسی نیز همین صفت را در باب او بکار می‌برد. او در مواجهه با کیخسرو خود را دارای دانشی ایزدی بر می‌شمارد و از توانایی خود بر بردن به آسمان و گذر از دریای کیماک سخن می‌گوید.

به فرمان یزدان به هنگام خواب شوم چون ستاره بر آفتاب<sup>۴۹</sup>

اما کیخسرو او را به جادویی منتسب می‌دارد: «دلت جادویی را سرمایه گشت».

قارن نیز خطاب به نوذر، افراسیاب را به کاربرد جادو در جنگ متهم می‌کند:

«یکی جادویی ساخت با من به جنگ»

شاه‌نامه هم‌چنین ذکر می‌کند که او سلاح شیده را از جادو ساخته است و اسبش

نیز نژاد دیو دارد.

بهمن‌نامه نیز وی را به جادو ملقب می‌کند:

بدان‌گاه کو جادو افراسیاب ز توران سپه کرده چون سیل آب<sup>۵۰</sup>

از جمله کتب دیگری که وی را به همین ترتیب توصیف می‌کند تاریخ بخارا

است: وی مردی جادو بوده است...

در شاه‌نامهٔ فردوسی در نبردی که برای نخستین بار میان رستم و افراسیاب در

می‌گیرد، کمر بند او در دست جهان پهلوان قرار می‌گیرد. رستم عزم می‌کند که او را از

زمین چون باد برگیرد، اما تنها کمر بند در کف او می‌ماند. این نکته که در بهمن‌نامه نیز

آمده است در کتاب روایات داراب هرمزدیار با این بیت توصیف شده است:

همان افراسیاب از سحر پس جست کمر بندش بماند و او خودش رست<sup>۵۱</sup>

### ۳- حبس آب

اگر به نام و ویژگی‌های ایه‌ئوشا با دقتی بیش‌تر نگریسته شود، او وجودی بیش از

دیو خشک‌سالی است. در واقع - همان‌گونه که ذکر آن رفت - ابری است عقیم و یا

پوشش‌دهنده‌ای است که مانع از بالارفتن بخار آب به آسمان و تشکیل باران می‌گردد.

کارکرد (Function) او به نوعی «احتباس» باران است. یعنی آب را در بطن خود نگاه

داشته و نمی‌بارد و با ابرهای باران‌زا نیز می‌جنگد.

اصولاً براساس متن بندهش، نیروهای اهریمنی به شیوه‌های مختلف آب را از

بارش باز می‌دارند، آنان گاهی آب را فسرده می‌کنند و گاهی آب فسرده را چون تگرگ

(لابد به جهت از بین بردن کشت) می‌بارانند. گاهی حتی باران را از جایی که در حال بارش است منحرف کرده، در سرزمین‌های بی‌حاصل به بارش وا می‌دارند.<sup>۵۲</sup> و برخی اوقات نیز باران را تکه‌تکه به زیان‌مندی آفریدگان می‌بارانند.<sup>۵۳</sup> اما اپه‌ئوشا ابری است تیره که بر فراز فراخکرت می‌ایستد و مانع از بالا رفتن بخار آب می‌شود.<sup>۵۴</sup> در حالی که طبق مفاد همین سند تیشتر بیش‌ترین آب را از همین دریای فراخکرت می‌ستاند و بر هفت کشور می‌باراند. به این ترتیب کارگزاری تیشتر در باران‌سازی و کارگزاری اپه‌ئوشه در پوشاندگی بی‌حاصل است، اما بطور طبیعی وقتی ابری بر روی دریاچه‌ای تشکیل می‌گردد، خود سرشار از بخار آب یعنی ذرات «آب» است. پس او به نوعی آب را در احتباس خود دارد، اما ماهیت زایش و بارش را از دست داده است و کشتزارها و چراگاه‌ها را بی‌نصیب نگه می‌دارد.

این نکته، یعنی «احتباس» آب در کردار افراسیاب نیز وجود دارد. چنان‌که اوستا تصریح می‌کند، وی در هنگ زیرزمینی یا دژ مخفی و عظیمی که برای خود ساخته، سه چشمه نگه‌داری می‌کند. این سه چشمه می، بوی و شیر است؛ یعنی نماد آشامیدنی‌ها. او چشمه‌ها، یعنی «آب» را در هنگ خود محبوس ساخته است. و این البته نکته‌ای مهم است که بندهشن نیز بر آن اشاره داشته است: «کردار جادوان یکی نیز فرازبردن آب و دیگری در زمین فروبردن است.»<sup>۵۵</sup>

به علاوه بندهشن تأکید دارد که افراسیاب، باران را از ایران بازداشته است. این نکته‌ای عجیب است که در کتاب البدء و التاريخ با جمله «و حبس المطر عن الناس و الحيوان» تأکید می‌گردد<sup>۵۶</sup>، چگونه ممکن است که جنگاوری حماسی قادر باشد باران را از بارش باز دارد و یا باران را در حبس خود بگیرد مگر آن که نقش دیو خشک‌سالی را بازی کند؟

به نکته فوق می‌توان این اشاره را نیز افزود که طبق صراحت اوستا، افراسیاب نیز چون اپه‌ئوشا ملازمت و معیتی جالب با دریای فراخکرت دارد. او در جست‌وجوی فرّ، خود را سه بار به دریای فراخکرت می‌افکند، اما در نهایت فر نصیب او نمی‌گردد.

نکته‌ای دیگر که در این بخش جالب توجه است، هم‌چنان در ابر بودن اپه‌ئوشا نهفته است. این‌که او آب را در حبس خود دارد، مفهومی است که معمولاً از دیو خشک‌سالی انتظار نمی‌رود. آب عنصری مقدس و در فرهنگ مزدیسنا دارای بار اهورایی و مثبت است. ایرانیان باستان چشمه، رود، برف و باران را مقدس می‌شمردند. آب از سویی نماد خرد نیز بوده است.<sup>۵۷</sup> به این ترتیب این مسأله به وجود او نوعی دوگانگی



مثبت و منفی می‌بخشد. حال آیا این تضاد و دوگانگی در شخصیت افراسیاب نیز انعکاس یافته است؟

پاسخ این سؤال به نحوی شگفت، مثبت است. اوستا او را واجد کرداری مثبت نیز معرفی می‌کند: او در پاسخ به مددجویی ایرانیان، «زنگیاب» تازی را که بر ایران زمین تاختن آورده بود، کشته است. چگونگی واقعه چندان مشخص نیست، اما هر چه هست، اوستا شکست زنگیاب را مرهون «گرز پیروزمند» افراسیاب می‌داند. روایت شاه‌نامه اما واجد نکاتی جالب‌تر است. افراسیاب از یک سو دارای خشم و کینه‌ای جوشان است بطوری که برادرش اغریث را خود به شمشیر می‌کشد. او در برابر دختران خود فرنگیس و منیژه بی‌عاطفه و بی‌رحم می‌نماید و در بدترین کردار اهریمنی، سرانجام دستور قتل سیاوش را صادر می‌کند. اما از سویی دیگر رفتاری عاطفی و انسانی از خود بروز می‌دهد. در مواجهه با واقعه قتل پسرانش (شیده و سرخه) بسیار بی‌تاب است:

نگون شد سر و تاج افراسیاب      همی کند روی و همی ریخت آب<sup>۵۸</sup>

و یا

به سر بر پراگند ریگ روان      زلشگر برفت آن که بد پهلوان<sup>۵۹</sup>

رفتار او با سیاوش نیز در ابتدا مثال زدنی است. او را به مهر و محبت پذیرا می‌شود و پدرانۀ پناه می‌دهد و در این کار - که پیش از تأثیرپذیری از وسوسه‌های گرسیوز است - کاملاً صادق می‌نماید. ماجرای دستگیری او نیز واجد نکته‌ای درخور توجه است. او در دریاچه‌ای پنهان شده است. ایرانیان برادر او، گرسیوز را در کنار دریاچه شکنجه می‌کنند. عاطفه او (یعنی پیوند او با سرشت انسانی) ناله‌های دردناک برادر را تاب نمی‌آورد و خود را تسلیم می‌کند. بنظر می‌رسد، نقل قولی مستقیم از آقای جلیل دوست‌خواه در کتاب حماسه ایران، بخوبی گویای این تضاد شخصیتی است:

«خردورزی و دژخردی در نهاد پیچیده این نقش‌ورز شگرف (افراسیاب) و شگفت‌کار اسطوره هیچ‌یک سرشتی نیست و به خود، کار نمی‌کند. این دوگانه، در اندیشه و کردار کسانی چون پیران و گرسیوز در بیرون از نهاد افراسیاب، اما در کنار او در کارند و در هنگامه‌های گوناگون، او را بدین سوی یا بدان سوی رهنمون می‌شوند. هرگاه... پیران را «خرد ناپیوسته» افراسیاب بشماریم، به رهنمونی گزارش روی‌داده‌ها در این اسطوره، می‌توانیم گرسیوز را «دژخردی ناپیوسته» او بدانیم. او آمیزه‌گرایی از این دو جنبه ناسازگار و نمونه کامل عیاری از منش و کنش کسان در

«دوران آمیختگی» است. گویی اندرون خسته و بی‌قرار او، آوردگاه نبرد گیلهانی و سهمگین «دو مینو» است و هر دم می‌توان بانگ چکاچاک رزم‌افزارهای دوهمستار را از دو سوی آن شنید و چشم‌انداز آن پهنه شگفت را در وصف‌های شورانگیز اسطوره و حماسه دید.<sup>۶۰</sup>

#### ۴- ارتباط مفهومی ایه‌نوشا با گیاه

ارتباط آب و گیاه روشن است. نوعی وابستگی تام و تمام که قوام معیشت گیاه را تضمین می‌کند. ایه‌نوشا به همین سبب نابودکننده گیاهان است. او دشمن گیاه و به همین قیاس باید گفت گیاه نیز دشمن اوست. ایه‌نوشا گیاه را می‌کشد، اما در جهان حماسه افراسیاب سیاوش را به قتل می‌رساند و می‌دانیم که سیاوش در واقع یک ایزد نباتی است که وقتی کشته می‌شود، از خونش برگ سیاوشان سبز می‌شود.<sup>۶۱</sup> بن‌مایه خدای نباتی در سراسر بین‌النهرین، افغانستان و دره سند و گاهی سایر نقاطی که آب در آن واجد اهمیتی خاص است، بچشم می‌خورد. در ایران بازگشت این «ایزد گیاه» به صورت کیخسرو مجسم می‌گردد.<sup>۶۲</sup> فرزند او کیخسرو است که باز می‌گردد و برکت و نعمت و استقلال می‌آورد و افراسیاب که دیو خشکی است از بین می‌رود. در واقع همان‌گونه که شادروان بهار نشان داده است، محور همه آیین‌های آسیای غربی، آب و گیاه و حیوان و مسأله جدال مرگ و حیات است. خدای میرنده جهان خشک‌سالی است و حیات مجدد، باران‌های مجدد است.

مسأله قابل توجه دیگر که در ارتباط با آب و گیاه بچشم می‌خورد، ایزدی نباتی است به نام سومه (در هند) و هومه یا هئومه (در ایران). گیاهی رازآمیز که حاوی آب حیات شمرده می‌شد و در واقع نماد همه آشامیدنی‌ها بوده است. در وداها در بخش سام ودا - ادھیای اول درباره سوما چنین آمده است:

«ای سومای عقل کل که تو از راه آسمانی، بارها می‌آیی و به ما سعادت عطا می‌کنی، تو که در نیرو و قدرت‌مندی و سرچشمه خوش‌بختی و نیک انجامی هستی، قطرات آب‌های خالص خود را در حضور ما بچکان.»

معمولاً در مراسم نیایش، زرتشتیان، با کوبیدن شاخه خشکیده گیاه هوم و ترکیب آن با عصاره برگ تازه انار، شیر و مقداری آب تقدیس شده، مایعی به نام «آب زوهر» بدست می‌آوردند. و این ترکیب را همراه با زمزمه کردن اوستا به آب می‌ریختند، هدف اصلی در این کردار نیروبخشی به آب و تطهیر آن بود.<sup>۶۳</sup> این هوم که به هوم سپید معروف است را «آفریده باران» می‌دانستند.<sup>۶۴</sup>

از هوم (اوستایی Haoma) در گاهان نام برده نشده است، اما در اوستای نو، نام گیاهی است که از شیره آن، آشامیدنی مقدس تهیه می‌شده که گاهی زرتشتیان در آیین‌های دینی آن را می‌نوشتند.

در اوستا آمده است که اورمزد او را به عنوان زوت (پیشوا) بر می‌گزیند تا آیین‌های یسن را با آوای بلند بسراید و با نوای خوش، آن را به هفت کشور برساند.<sup>۶۵</sup> اما جالب توجه است که هوم در اوستا با افراسیاب نیز مرتبط می‌گردد: هوم، ایزد درواسپ را نیاز می‌برد تا به او توانایی دهد که بر افراسیاب چیره شود و او را دست بسته نزد کیخسرو ببرد تا انتقام خون پدرش، سیاوش را از او بستاند.<sup>۶۶</sup> یعنی یک نماد گیاهی بشدت مایل است انتقام خون سیاوش را از افراسیاب بستاند.<sup>۶۷</sup> بازتاب این مسأله در شاه‌نامه به گونه‌ای جالب آمده است: دستگیری افراسیاب، نهایتاً با استعانت از عابدی به نام «هوم» انجام می‌پذیرد. بنظر می‌رسد آن‌چنان که کریستین سن نیز آورده است، تبدیل ایزد هوم به یک تن از آحاد انسانی در نقل روایات ملی عهد ساسانی به ادبیات اسلامی و تنظیم مجدد آن‌ها انجام گرفته باشد.<sup>۶۸</sup>

به این ترتیب می‌بینیم هوم، که نماد رستنی‌ها و یا نماد گیاهی، با شیره آشامیدنی است، چگونه در عرصه حماسی در نقش یک عابد انتقام خود را از دیو خشک‌سالی (افراسیاب) می‌گیرد و نهایتاً در سناریوی کشتن او نقشی اساسی بازی می‌کند. همین نکته در ادبیات ودا نیز بچشم می‌خورد. عصاره یا افشره گیاه سوما در اصل نوعی قربانی و یا نوشیدنی برای نیروبخشیدن به اندرا (indra) در نبرد است و می‌دانیم که اندرا، خدای نژاد آریایی و قهرمان نبرد با وریترا (vritra) دیو پلید خشک‌سالی است (ریگ ودا - ماندالای نهم - سرود اول).

##### ۵- ارتباط آرش و افراسیاب

در این جا به فرازی جالب توجه در ماجرای افراسیاب می‌رسیم. هم‌چنان‌که ذکر آن رفت، در آثار دوره اسلامی، ماجرای محاصره ایران شهر توسط افراسیاب و دوره خشک‌سالی، هم‌زمان برجسته شده است، اما با قبول یک معاهده، یعنی با پرتاب یک تیر برای تعیین مرز و پرش شگفت‌انگیز تیر از کمان مردی به نام آرش، محاصره شکسته می‌شود و افراسیاب تا جیحون، یعنی محل فرود آمدن تیر عقب‌نشینی می‌کند. باید دید این داستان در ژرف ساخت، واجد چه معنایی است؟ آرش araš پهلوان تیرانداز ایرانی در اوستا به صورت ارخشه Eraxša با صفت «تیزترین» ایرانیان ذکر شده است. داستان او براساس متون کهن چنین است:

در زمان منوچهر شاه پیشدادی، وقتی افراسیاب، منوچهر را در پدشخوارگر (یا طبرستان) به محاصره گرفت،<sup>۶۹</sup> منوچهر به اسپندارمذ، ایزدبانوی زمین، متوسل شد و او به صورت دوشیزه‌ای زیبا که کمربندی از زر بسته بود، در خانه منوچهر ظاهر گشت. او به منوچهر توصیه کرد که برای رفع اختلاف به افراسیاب پیشنهاد کند که تیراندازی ایرانی (که از او تیراندازتر مردی نبود)<sup>۷۰</sup> تیری پرتاب کند و هر جا که تیر او فرود آمد، مرز ایران و توران شناخته شود و نیز توصیه کرد که آرش را برای این مهم انتخاب کند و این مرد کمان‌گیر را راهنمایی کند که چه تیری برگزیند.<sup>۷۱</sup> آن‌گاه برای آن که افراسیاب را با پیمان صلح موافق کند، خود را با همان زیبایی بدو نمایند و دل از او برد. افراسیاب به خیال خام ازدواج با آن دوشیزه زیبا اغوا شده، پیمان را پذیرفت. به این ترتیب آرش به بلندای البرز می‌رود و تیری در چله کمان می‌گذارد، در همان حال کمان را کشیده و خود بی‌درنگ پاره‌پاره می‌شود. خداوند باد را فرمان داد که تیر او را از کوه رویان بردارد و به اقصای خراسان میانه فرغانه (احتمالاً فرخار) و طبرستان (احتمالاً طخارستان یا طالقان) برساند.

به روایتی دیگر تیر از طبرستان به بادغیس رسید. آن‌گاه به دستور خدا فرشته‌ای (بنا به روایت مقدسی و بیرونی، باد) آن تیر را به پرواز درآورد تا به زمین خلم در بلخ رسید و بدین‌گونه مرز ایران و توران مشخص گردید.

منابع قدیمی‌تر تاریخ تیراندازی را روز ششم فروردین گفته‌اند<sup>۷۲</sup>، اما منابع بعدی واقعه تیراندازی را تیر روز (روز سیزدهم) از ماه تیر یعنی در جشن تیرگان ذکر کرده‌اند.<sup>۷۳</sup>

این داستان کاملاً توانایی تجزیه به نمادهای طبیعی را داراست. در واقع بازآفرینی همان نبرد اهریمن و آب و یا به بیان دیگر ستیز اپه‌ئوشا و تیشتر است. افراسیاب (نماد دیو خشک‌سالی یا اپه‌ئوشا) ایران شهر را محاصره کرده است و طبیعی است که خشک‌سالی رخ داده است، در این‌جا به شکلی جالب توجه پای ایزد بانوی زمین (سپندارمذ) بمیان می‌آید. زیرا تأثیر خشک‌سالی مستقیماً بر زمین است. ایزد بانوی زمین در فکر چاره‌ای برای رهایی از دیو خشکی (افراسیاب) است. از طرفی افراسیاب دل‌داده بانوی زمین است و می‌خواهد با او ازدواج کند - تئودور بارکنای می‌نویسد: زرتشتیان خشک‌سالی را نتیجه تجاوز دیو خشک‌سالی به زمین می‌دانستند.<sup>۷۴</sup> اما از سویی دیگر زمین خود در آرزوی باران است و برای این کار منوچهر را تحریض می‌کند که تیراندازی را بر گمارد که تیر او مرز ایران شهر را تعیین کند. این تیرانداز بدون شک نمادی از ابر باران‌زا است و تیر او تمثیلی از باران. مرز



خرمی و خشکی را بارش باران تعیین می‌کند. به تصاویر زیبای این قصه بنگرید تا واقعیت آن از پشت پرده‌های تمثیل رخ نشان دهد:

آرش برای پرتاب تیر به نوک البرز صعود می‌کند و می‌دانیم که قله البرز در «آسمان پایه» قرار دارد.<sup>۷۵</sup> او ابتدا برخوردار از بدنی سالم و عاری از عیب است، اما پس از پرتاب تیر بدن او پاره پاره می‌شود و هیچ در میان نمی‌ماند، گویی پس از پرتاب، همه جسم او به تیر تبدیل شده است. براستی چرا باید از یک تیرانداز پس از پرتاب تیر چیزی باقی نماند و او پاره پاره شود؟ پاسخ این است که او یک ابر باران زاست. همه وجود ابر به قطرات باران (تیر) تبدیل شده و او پاره پاره می‌گردد. جالب است که تیر آرش را باد به جیحون می‌رساند. آیا این بیانی دیگر از حکایت پیروزی تیشتر بر اپه‌ئوشا نیست؟ زیرا در آن جا نیز تیشتر «باد» را به یاری خواست و پس از بارش، باد، «آب» را به کناره دریای فراخکرت راند و به این ترتیب اپه‌ئوشا عقب‌نشینی کرد. در بندهش آمده است: «آب» تنها به «باد» فراز رود.<sup>۷۷</sup>

جالب است که هم نام آرش و هم داستان نبرد تیشتر و اپه‌ئوشا هر دو در بخش کهن تیر یشت ذکر شده است.<sup>۷۸</sup> و جالب‌تر این‌که در این بخش فرشته باران در چالاکی به «تیر آرش» تشبیه شده است.<sup>۷۹</sup>

از طرفی روز پرتاب تیر یعنی تیر روز از تیرماه جشن تیرگان نامیده شده است. در بخش حماسی، آن چه تواریخ عربی از وقایع پس از پرتاب تیر بدست می‌دهند، دورانی از رونق و خرمی از پس خشک‌سالی افراسیابی است.

«و همو (منوچهر) بود که رود فرات و نیز رود مهران را.... بگشاد و از فرات و دجله چشمه‌های بزرگی بشکافت... گل‌های بسیاری را از کوه‌ها به زمین‌های بی‌آب و علف آورد و بکشت و پیرامون آن‌ها دیوار کشید. آن‌گاه به سبب بیست و شش بوی خوش آن‌ها، آن‌جا را بوستان نامید.»<sup>۸۰</sup>

به این ترتیب روشن می‌گردد که داستان زیبای آرش که در ادب حماسی، قطعه‌ای هویت‌ساز و الهام‌بخش است، چه‌گونه سرمنشأیی کهن دارد و به ستیزی دیرسال میان «خشکی و باران» مربوط می‌گردد.

در مجموع، برطبق آن چه گذشت می‌توان اطلاعات موجود را به جهت مقایسه و تطبیق افراسیاب و دیو خشک‌سالی (اپه‌ئوشا) در جدول صفحه بعد مرتب نمود:

جدول تطبیقی  
ویژگی‌های افراسیاب و دیو خشک‌سالی (اپه‌ئوشا)

ویژگی‌ها	در دنیای اسطوره (اپه‌ئوشا)	در جهان حماسه (افراسیاب)
۱	ایجاد خشک‌سالی و حبس باران، پوشش روی فراخکرت	محاصره ایران و ایجاد خشک‌سالی، حبس باران
۲	هراس‌آور (خشک‌سالی) هراس‌آورترین برای قومی کشاورز (است)	هراس‌آفرین (Franrasyan)
۳	سیاه رنگ	دارای درفش، خفتان و نشان سیاه بر کلاه خود (در شاه‌نامه)
۴	دارای قدرت جادویی، مکان در ابرپایه	توصیف شده به مهارت در جادو و قدرت پرواز به آسمان (شاه‌نامه)
۵	عقب‌نشینی هنگام بارش باران در نبرد با تیشتر	عقب‌نشینی با بارش باران / عقب‌نشینی پس از پرتاب تیر آرش (نماد باران)
۶	باد به یاری دشمن او (تیشتر) برمی‌خیزد	باد به یاری دشمن او (آرش) می‌شتابد
۷	در زمین آب را پنهان می‌کند در خود آب را محبوس می‌سازد	در هنگ زیر زمینی خود آب را پنهان و سه چشمه روان کرده است.
۸	گیاه را نابود می‌کند و با تمام نمادهای گیاهی ستیز دارد و خشک‌سالی ایجاد می‌کند	سیاوش (نماد گیاه) را می‌کشد و هوم (نماد دیگر گیاهی) او را به انتقام سیاوش دستگیر می‌کند
۹	وجود دوگانه و متضاد: آب را در حبس دارد ولی قحطی و خشکی می‌رساند	(تضاد شخصیتی)، عاطفی و در عین حال ستیزه‌جو و بی‌رحم
۱۰	به زمین تجاوز می‌کند و خواهان تصاحب اوست	خواهان ازدواج با سپندارمذ (ایزد بانوی زمین) است



## پی‌نوشت‌ها

۱. پورداوود، تعلیقات یشت‌ها ۲۱۱/۱؛ نیزنک: یوستی ۱۰۳. (بارتولومه bartolome تلاش‌هایی را که تاکنون برای دستیابی به یک اتیمولوژی صحیح در مورد نام افراسیاب صورت گرفته بی‌ثمر دانسته، ریشه‌یابی نام او را بعید می‌شمارد. نک: بارتولومه، ۹۸۶)
۲. نک: مسعودی، التنبیه و الاشراف، ۸۵؛ طربی، چاپ بیروت ۲۲۸/۱؛ بیرونی، ۲۲۱؛ ابن بلخی، ۳۱؛ تاریخ سیستان، ۳۶؛ تاریخ بخارا، ۲۳؛ ثعالبی، ۸۳.
۳. ایرانیکا به نقل از yarshater, comb. Hist.IranIII p.p. Tiiiff.
۴. همان، همان‌جا. نیزنک.گ
۵. Iranisches nationalepos, Berlin and liep ig 1925, par  
دانش‌نامه جهان اسلام، ذیل توران (به نقل از نیولی nioly، صفحه ۱۱۹)؛ نجم رازی در کتاب مرموزات اسدی در مزمورات داوودی او را کنکالب می‌نامد، صفحه ۸۸.
۶. سیرالملوک، ۱۳.
۷. پور داود، یسنا ۷۳-۷۴/۱.
۸. تمدن ایرانی، ۴۷۱-۴۷۰.
۹. فرّ کلمه‌ای معادل glorious یا splendid در انگلیسی.
۱۰. زامیاد یشت، فقرات ۵۶-۶۴-۸۲.
۱۱. نک: یسنای ۱۱ فقره ۷، ص ۱۸۰؛ نیزنک: فقرات ۴۳-۴۱ آبان یشت.
۱۲. زامیاد یشت، کرده پانزدهم، فقره ۹۳.
۱۳. درواسپ یشت، کرده ۴.
۱۴. بندهشن، ۱۳۹؛ گزیده‌های زاد اسپرم از بازداشتن «آب» سخن بمیان می‌آورد. نک: زاد اسپرم، ۵۲.
۱۵. همان، ۱۳۹، ۱۵۱.
۱۶. زاداسپرم، همان‌جا.
۱۷. شهرستان‌های ایران، ۲۴.
۱۸. تفضلی، ۱۹۶-۱۹۵.
۱۹. اخبار الطول، ۳۵.
۲۰. تاریخ بلعمی، ۳۴۸.
۲۱. همان، همان‌جا.
۲۲. البدء و التاریخ، ۱۴۷-۱۴۶.
۲۳. تاریخ سیستان، ۱۶.
۲۴. همان، ۱۷.
۲۵. سنی ملوک الارض و الانبیاء، ۲۵.

۲۶. مجمل التواریخ و القصص، ۴۳.
۲۷. غرر السیر ثعالی، ۸۳-۸۴.
۲۸. شاه‌نامه فردوسی، ۱۶۷.
۲۹. همان، ۱۶۸.
۳۰. ۳۹۶.
۳۱. مقدسی می‌نویسد: و حبس المطر عن الناس و الحيوان.
۳۲. بندهشن، ۲۱۲.
۳۳. بلعمی و کتاب سنی ملوک الارض و الانبیاء نیز بیرونی در آثار الباقیه آن را به منوچهر نسبت داده‌اند و ابن بلخی در فارس‌نامه و مسعودی در التنبیه و الاشراف آن را به ذو (زاب) منتسب کرده‌اند.
۳۴. زین‌الخبار گردیزی، ۳۵۱؛ منابع قدیمی‌تر (متن‌های پهلوی ۱۰۴) تاریخ تیراندازی را روز ششم فروردین ذکر کرده‌اند. نیز نک: مقاله آرش در دانش‌نامه زبان و ادب فارسی.
۳۵. کیانیان، ۷۰.
۳۶. به نقل از کریستین‌سن، آفرینش زبان‌کار، ۸۱.
۳۷. رک: آفرینش زبان‌کار، ۸۰ (اصل تیریش)
۳۸. تفضلی، مقاله آب در دانش‌نامه زبان و ادب فارسی به نقل از بهار، ۶۳.
۳۹. ویژگی‌های زاد اسپرم، صفحه ۲۵۹.
۴۰. تفضلی، همان‌جا.
۴۱. رک: مقاله جنبه نمادی رنگ در متن‌های پهلوی، نامه فرهنگستان ا.م. چوناکوا ترجمه لیلا عسگری، سال سوم، شماره چهارم زمستان ۱۳۷۶.
۴۲. شاه‌نامه، چاپ مسکو، صفحه ۱۷۸.
۴۳. تاریخ سیستان، ۳۶.
۴۴. سراجی، لباب‌الباب، ۴۷۳.
۴۵. سنایی، دیوان، صفحه ۱۹۵.
۴۶. شاه‌نامه، چاپ مسکو، صفحه ۷۹۸.
۴۷. یشته‌ها، جلد ۱، ۲۸.
۴۸. تاریخ سیستان، ۳۶.
۴۹. شاه‌نامه، چاپ مسکو، صفحه ۷۸۵.
۵۰. بهمن‌نامه، ابیات ۷۳۳۹-۷۳۳۵.
۵۱. روایات داراب هرمزدیار.



۵۲. چون دیوان به پتیارگی رسند، سردی بدان آب هلند. آن آب را بیفسارند و آب را آن گونه خشک کنند که نیارد. نیز باشد که سرشک را افسرند تا تگرگ بارد. باشد که باران را از جایی که در حال باریدن است سپوزند تا به جایی بی سود بارد. بندهشن، ۹۵.
۵۳. همان، ۹۶.
۵۴. همان، ۹۸.
۵۵. بندهشن، ۹۶.
۵۶. البدء والتاریخ، ۱۴۷.
۵۷. مری بویس، ایرانیکا، جلد ۱، ۹۲، ذیل: آب - زوهر/نیزنک: زند بهمن یسن، صفحه ۳: دادار جهان مادی، خرد همه آگاهی را به پیکر آب بر دست زرتشت کرد و او را گفت که از آن بخورد؛ وداها نیز صفت سومرا را «عقل کل» ذکر می کند. نک: سام ودا - ادھیای اول به نقل از کتاب هند در یک نگاه ص ۱۵۲.
۵۸. شاهنامه، چاپ مسکو، صفحه ۳۸۷.
۵۹. همان، صفحه ۷۶۷.
۶۰. جلیل دوست خواه، حماسه ایران، یادمانی از فراسوی هزاره ها، ۲۰۳.
۶۱. مهرداد بهار، از اسطوره تا تاریخ، ۲۶۴.
۶۲. همان، همان جا.
۶۳. مقاله آب، احمد تفضلی، دانش نامه فارسی.
۶۴. ویژگی های زاداسپر، ۴۶.
۶۵. مهریشت، بند ۸۹.
۶۶. درواسپ یشت بند ۱۷ و ۱۸.
۶۷. این، البته یادآور نکته ای در فرهنگ اساطیری ایران است، در نبرد میان تیشتر و اپه نوشا و نیز ایزد اپام نیات که در متن های میانه برزآبان ناف گفته شده است، تیشتر را یاری می کند.
۶۸. کریستین سن، کیانیان، ۱۶۷.
۶۹. بندهشن ۲۱۱، طبری ۴۳۵/۱، بلعمی ۳۴۶/۱-۳۴۵، مقدسی ۱۴۶/۳، ابوعلی مسکویه ۱۲/۱، ثعالبی ۱۰۷، گردیزی ۷۲، ابن بلخی ۳۷، حمزه اصفهانی ۲۵، مجمل التواریخ و القصص ۴۳.
۷۰. بلعمی، ۳۴۸.
۷۱. رک: مقاله آرش، احمد تفضلی، ۴۲۸.
۷۲. متن های پهلوی، ۱۰۴.
۷۳. گردیزی، زین الاخبار ۳۵۰، نیز نک، تفضلی، همان به نقل از بیرونی، القانون، ۳۶.
۷۴. تئودور بارکنای.

۷۵. ویژگی‌های زاد اسپرم، ۴۵. ضمناً تثلیث آسمان، آب و کوه ارتباط وثیق کوه و آب - یعنی عناصر مهم طبیعت - را مشخص می‌سازد. نک: آب و کوه در اساطیر هند و ایرانی، ۲۱۵.
۷۶. زاد اسپرم، ۴۳.
۷۷. بندهشن، ۹۵؛ در این جا نکته جالب دیگری در متن عربی کتاب مقدسی (البدء و التاريخ) وجود دارد که شاید نکته‌ای را برساند. متن آن چنین است: ... تراضوا علی ان يعطيه افراسیاب قدر رمیة من مملکتہ فامروا رجلاً یقال له آرش ان یرمی و کان ایداً ثقفا فاتکا علی قوسه فاغرق فیها ثم ارسل سهمه من طبرستان فوق باعلی طخارستان... ص ۱۶۴. نکته مورد نظر کلمه «فاغرق فیها» است. یکی از تعبیراتی که می‌توان در مورد آن داشت این است که آرش خود، یا جان خود را در تیر غرق کرده باشد - متفاوت از تعبیر غرق شدن به معنی فرورفتن تیر در قوس کمان - زیرا این تعبیری آشنا است که آرش جان خود را در تیر نهاده است. در صورتی که آرش نمادی از ابر باران‌زا باشد، واژه غرق شدن در قطرات باران، یعنی یک‌پارچه به باران مبدل شدن که با سمبولیزم اسطوره‌ما نیز سازگار است.
۷۸. از تیریش‌ت یا تیشتریه در ادبیات ودایی نامی نیست و این مفهوم مختص شاخه ایرانی است. رک: کتاب آب و کوه در اساطیر هند و ایرانی، ۲۱۷.
۷۹. یشت‌ها، تیریش‌ت.
۸۰. حمزه اصفهانی، سنی ملوک الارض و الانبیاء، صفحه ۳۴.

### کتاب‌نامه

۱. ابن بلخی، فارسی‌نامه، به کوشش جلال‌الدین تهرانی، تهران، ۱۳۱۳ ش.
۲. ایران‌شاه ابن ابی‌الخیر، بهمن‌نامه، به کوشش رحیم عقیقی، تهران، ۱۳۷۰ ش.
۳. بلعمی، ابوعلی محمد، تاریخ بلعمی، به کوشش ملک الشعراء بهار، تهران، ۱۳۴۱ ش.
۴. بندهشن، به کوشش مهرداد بهار، تهران، ۱۳۶۹ ش.
۵. بهار، مهرداد، از اسطوره تا تاریخ، به کوشش ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۶. بوسیر، مری، تاریخ کثیر زردشت، به کوشش همایون صفتی‌زاده، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۷. بیرونی، ابوریحان، آثار الباقیه، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۸. پوردوود، ابراهیم، یشت‌ها، بمبئی، ۱۳۰۹ ش.
۹. تاریخ سیستان، به کوشش ملک الشعراء بهار، تهران، ۱۳۱۴ ش.
۱۰. تفضیلی، احمد، خواستگاری افراسیاب از اسپندارنه، ایران‌نامه، واشنگتن، ۱۳۶۷ ش سال هفتم شماره ۲. همو، آرش، دانش‌نامه زبان و ادب فارسی جلد اول.

۱۱. جلالی نائینی، سیدمحمدرضا، هند در یک نگاه، نشر شیرازه.
۱۲. چوناکوا، ا.م، جنبه نمادی رنگ در متن‌های پهلوی، نامه فرهنگستان، ترجمه لیلا عسگری، سال سوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۷۶.
۱۳. حمزه اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان به کوشش جعفر شعار، تهران، ۱۳۴۶ ش.
۱۴. خاقانی، افضل الدین، دیوان نامه به کوشش محمد عباسی و حسین نخعی، تهران، ۱۳۳۶ ش.
۱۵. دوست‌خواه، جلیل، حماسه ایران، نشر آگه.
۱۶. دینوری، احدین داوود، اخبار الطوال، به کوشش محمود مهدوی دامغانی، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۱۷. روایت پهلوی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران، ۱۳۶۷.
۱۸. زاداسپر، به کوشش محمدتقی راشد محصل، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۱۹. طبری، جعفر بن محمد، تاریخ طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۰. فردوسی، شاه‌نامه، چاپ مسکو.
۲۱. کریستین سن، آرتور، کیانیان، به کوشش ذبیح‌الله صفا، تهران، ۱۳۳۶ ش.
۲۲. همو، آفرینش زیان کار در روایات ایرانی، به کوشش احمد طباطبایی، تبریز، ۱۳۵۵ ش.
۲۳. گردیزی، ابوسعید عبدالحی، نوین‌الخبار، به کوشش رحیم رضازاده ملک، تهران، ۱۳۸۴ ش.
۲۴. مجمل التواریخ و القصص، به کوشش ملک الشعرای بهار، تهران، ۱۳۱۸ ش.
۲۵. مسعودی، التنبیه و الاشراف، به کوشش ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۴۹ ش.
۲۶. مقدسی، البدء و التاریخ.
۲۷. مینوی خرد، به کوشش احمد تفضلی، تهران، ۱۳۵۴ ش.
۲۸. نجم رازی، ابوبکر، مرموزات اسدی در مرموزات داوودی، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۵۲ ش.
۲۹. نرشخی، ابوبکر محمد، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد محمدبن نصر القبادی، به کوشش مدرس رضوی، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۳۰. نظام‌الملک طوسی، سیرالملوک (سیاست‌نامه) به کوشش هیوبرت دارک، تهران، ۱۳۵۵ ش.
۳۱. وارنه، رکس، دانش‌نامه اساطیر جهان، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور.
۳۲. یوستی، فردیناند، نام‌نامه ایرانی، به کوشش علی اشرف صادقی، تهران، ۱۳۷۴ ش. یار شاطر، احسان، ایرانیکا، مقاله افراسیاب.